

هیلا صدیقی:



روسری سیاه من

غم زده در نگاه من
روسری سیاه من
پشت سر حجاب من
باز بشو، نقاب من
سهم من از ستاره‌ها
در گذر شراره‌ها
حکم خلاصی که گرفت
زیر گره‌ها شل و سفت
بخواب روی شانهام
بدون پشتوانهام
زده به تار موی من
بیاف، آب روی من
قفل تنیده روی لب
نشسته سایه‌های شب
روسری سیاه من
ببند راه آه من
غم زده در نگاه من
روسری سیاه من

ترس نشسته در دلم
سهم من از زنانگی
راز دلم نهان شده
غرق گناهم، تو بیا
روسری سیاه من
دور زحل نشسته‌ای
تیر نگاه هرزه‌ها
نوبت حبس تو و من
روسری سیاه من
خمیده پشت من، بیا
نقش سپید غصه‌ها
پود سیاه شو بیا
نجابت شرقی من
بر آفتاب صورتم
سهم من از زنانگی
ببیچ دور گردنم
ترس نشسته در دلم
سهم من از زنانگی